

سکینه

«فرمان» بریده!

تبلیغات رسانه‌ای در کشورهای اروپای غربی که طی سخنرانی محمود احمدی‌نژاد در نشست «دوربان ۲» در هاله‌ای از بهت «ساختگی» فرو افتاده بود به تدریج و بهتر بگوئیم بالاجبار شفاف می‌شود. چرا که، اگر افکار عمومی در اروپای غربی نیز همچون دیگر مناطق جهان فریب می‌خورد، «بزار» این فریب در حد دیگر مناطق به سادگی در دسترس دولت‌ها و حاکمیت‌ها قرار نمی‌گیرد. افکار عمومی در اروپای غربی، در مقام مرکزیت تاریخی «دمکراسی پارلمانی»، طی سالیان دراز از فراز و نشیب‌های سیاسی‌ای عبور کرده که انواع آمریکائی و آسیائی هنوز آنرا نشناخته‌اند. در نتیجه دست احمدی‌نژاد علیرغم تمامی صحنه‌سازی‌هایی که غرب نیز در آن سهیم بود، به تدریج رو می‌شود و رسانه‌ها صریحاً سخن از موضع‌گیری‌های «انتخاباتی» رئیس جمهور جمکران در نشست ژنو به میان می‌آورند.

بر اساس این «تحلیل‌ها» که با دیرکردی نسبتاً طولانی ارائه می‌شود، آقای احمدی‌نژاد در واقع خواستار ایجاد «شور و هیجان» در داخل کشور بوده و از این مفر قصد آن داشته که شکست‌های اقتصادی دوره «مهرورزی» را تحت تأثیر «شجاعت‌های» فرضی ریاست جمهور به رده‌ها و لایه‌هایی تحتانی براند و از شور و هیجانی که «استقلال» ایشان در برابر سازمان ملل متحد در قلب خلق‌الله ایجاد خواهد کرد بهره‌برداری انتخاباتی بفرمایند!

البته می‌دانیم که موضوع «شکست‌های اقتصادی» دولت مهرورزی مطلب جالب توجهی است. هر چند ما را مجبور خواهد کرد که پای در بحث اقتصاد ایران نیز بگذاریم. در کمال تأسف اقتصاد کشور ایران، در هر حال با مسئله صدور نفت خام ارتباطی تنگاتنگ برقرار کرده. نفتی که توسط غربی‌ها استخراج می‌شود، توسط آنان اکتیفا شده به بازارهای مصرف منتقل می‌شود، و نهایت امر در چرخه اقتصاد غرب «معنا و مفهوم» اقتصادی و مالی به خود می‌گیرد. خلاصه بگوئیم، «نفت» برای ملت ایران، اگر خریدار غربی وجود نداشته باشد، پشیزی ارزش ندارد! ما ملت نه می‌توانیم نفت را

۲۷ آوریل ۲۰۰۹





بخوریم و نه می‌توانیم بیوشیم! و طی قرن معاصر حکومت‌های پی‌درپی هیچکدام جهت ایجاد نقش مستقلی برای کشور ایران در زمینه اقتصاد نفت، حتی در حد یک موضع‌گیری اقتصاد داخلی، دست به هیچ عملی نزنده‌اند. و ما این «بی‌عملی» را در بحثی استراتژیک مهم‌ترین نشانه وابستگی و دست‌نشانده‌گی حاکمیت‌های کشور طی ۸۰ سال اخیر می‌دانیم.

و در چنین «اقتصادی» هیچ جای تعجب نخواهد داشت که افزایش بهای نفت خام نهایت امر در ایران به فقر هر چه گسترده‌تر نزد توده‌ها بیانجامد! البته با پای گذاشتن در بحث «چرخه اقتصاد نفت خام» ما از زمینه اصلی این وبلاگ که چرخش تبلیغات سیاسی در اروپاست جدا می‌شویم، به همین دلیل فقط می‌گوئیم که از نظر اقتصادی، ایران دقیقاً در همان نقطه‌ای ایستاده که در سال ۱۹۷۵ و در اوج «آریامهریسم» و نفت ۳۸ دلار برای هر بشکه ایستاده بود. محورهای سرنوشت‌ساز در این ساختار اقتصاد استعماری در هر دو دوره کاملاً یکسان است: افزایش سرسام آور واردات از غرب و محدوده‌های تحت نظارت غرب، خصوصاً مواد غذایی؛ بالارفتن بی‌رویه هزینه مسکن، پوشاک و خوراک، به ویژه در شهرهای بزرگ؛ بی‌برنامگی و «دست‌ودلبازی‌های» مسخره حکومت در توزیع میوه و شیرینی و مایحتاج عمومی - این اعمال معمولاً از طریق واردات و با به زیر پای گذاشتن منافع تولیدکنندگان داخلی صورت می‌گیرد. و نهایت امر گسترش پدیده فقر فرهنگی و همزمان فراگیر شدن ابتدال رسمی و حکومتی که با تکیه بر جلوگیری از چاپ کتاب، مجلات، روزنامه‌ها و اصولاً سنگ‌اندازی در مسیر هر گونه فعالیت دماغی، ادبی و هنری صورت می‌گیرد. در نتیجه، آنچه غرب تحت عنوان «شکست اقتصادی» دولت احمدی‌نژاد در بوق و کرنا گذاشته آنقدرها هم برای غربی‌ها «ناآشنا» نیست! این همان صورت‌بندی‌ای است که در سال‌های آخر آریامهری کاملاً علنی شده بود.

نامزدی معین در انتخابات گذشته به این افتضاح و مضحکه کشیده شد. ولی ما می‌دانیم که رد صلاحیت وی از طرف شورای نگهبان و سپس «تأیید» مقام معظم رهبری از حضور ایشان در این انتخابات نهایت امر تیر خلاص را به آقای «معین» زده بود. معین با این وضعیت و دست‌بوسی از علی خامنه‌ای دیگر نمی‌توانست هم‌نماینده تغییرات سیاسی در کشور باشد، و هم در مقام سگ دست‌آموز فردی ایفای نقش کند، که از نظر افکار عمومی این تغییرات و اصلاحات می‌بایست محدوده قدرت فراقانونی و مضحکی را که قانون‌نویسان و حقوق‌دانان خودفروخته کودتای ۲۲ بهمن برای «مقام ولایت فقیه» پیش‌بینی کرده بودند، از میان بردارد. مقام معظم، مسلماً از طریق رایزنی با اربابان‌شان، ترتیبی دادند که معین هیچ شانس برای انتخاب شدن نداشته باشد.

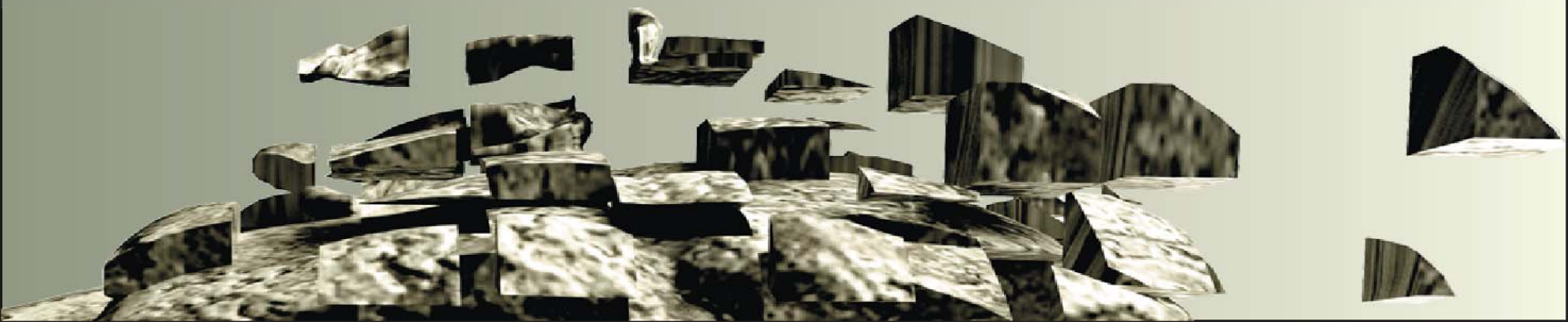
ولی ما در همینجا می‌باید به آقای کروبی نیز «تبریک و تسلیت» بگوئیم! تبریک از این نظر که چاکرمنشی ایشان در برابر «مقام معظم» مسلماً نان و

ولس غیب در این تبلیغات مسلماً اهدافی را دنبال می‌کند. می‌دانیم که بیرون کشیدن نام یک «نامزد» ریاست جمهوری در ایران در ساختاری که اصولاً از قوانین و مقررات طی سه دهه گذشته گریزان بوده، فقط در گرو اعمال نفوذ محافل خواهد بود. و این محافل از دیرباز زیر نگین انگشتی غربی‌ها خدمت می‌کنند. تا آنجا که به منافع ملی ایرانیان مربوط می‌شود، تفاوت چندانی میان نامزدها وجود ندارد. و امروز در خبرگزاری فارس، آب پاکی را روی دست کروبی نیز ریختند! ایشان طی سخنرانی‌ای در دانشگاه شریف گویا فرموده‌اند:

«حکم حکومتی و اطاعت از رهبری را قبول دارم»

منبع: فارس نیوز، ۲۷ آوریل ۲۰۰۹

و کروبی در همین مصاحبه اضافه می‌کند، در انتخابات گذشته همه انتظار داشتند آقای «معین» با بیش از ۱۸ میلیون رأی به ریاست جمهوری انتخاب شود، ولی ایشان بیش از ۴ میلیون رأی نیاوردند! البته کروبی توضیح نمی‌دهد که چرا



روغن‌شان را در آینده بخوبی تأمین خواهد کرد. و «تسلیت» از اینرو که یک نامزد انتخاباتی با تکیه بر چنین شیوه نوکرفتانه‌ای نمی‌تواند از خود تصویر یک فرد مسئول را در افکار عمومی ارائه دهد. در صحنه سیاست فعلی، هر چند همچون گذشته‌ها اجنبی «حرف آخر را می‌زند»، الزاماتی نیز وجود دارد که حتی همان اجنبی را برای بیرون کشیدن نام بعضی‌ها دچار تردید خواهد کرد. تردیدی که آن بلا را بر سر حضرت «معین» آورد!

یک نامزد انتخاباتی نمی‌تواند همزمان از خود تصویر یک غلام خادم و خانه‌زاد به نمایش بگذارد، و در عین حال وکیل مدافع منافع ملی ایرانیان در سطح جهانی نیز بشود! این صورتبندی احمقانه که مسلماً ریشه در نوکرفت‌ها و خودفروختگی‌های به یادگار مانده از دوران اشغال ترک و مغول در ساختار اجتماعی ایران دارد، دیگر در هزاره سوم میلادی، حتی در نظر بسیاری از همان‌ها که در عمق این ساختار نفرت‌انگیز روزگار می‌گذرانند نمی‌تواند با مقام «ریاست جمهوری» یک کشور همزاد و عجین شود. آقای کروبی با تکرار احمقانه این مزخرفات در عمل عمداً دست به یک خودکشی سیاسی می‌زند، و معلوم نیست نیات واقعی ایشان برای به نمایش گذاردن این نوکرفت‌ها، در شرایطی که احمدی‌نژاد «دون کیشوت‌وار» و با استفاده از تمامی امکانات تبلیغات جهانی دست به کار نبرد فرضی با «صهیونیسم» بین‌الملل و ساختار سازمان ملل شده، تا کجا می‌تواند برای‌شان جذب آراء کند!

آقای کروبی بهتر بود که بجای دنباله‌روی از این «سیاست پنهان» و تلاش جهت رأی‌سازی برای احمدی‌نژاد، از مقام «نامزدی» این انتخابات شتر گاوپلنگ انصراف می‌دادند و بیش از این تتمه همان حیثیت نداشته خود را نیز بر باد نمی‌دادند.

در همینجا می‌باید عنوان کنیم که حتی نزد همان‌ها که به صراحت قصد شرکت در این مضحکه استعماری را دارند، برداشت کلی از انتخابات ریاست جمهوری در یک کشور نمی‌تواند تعیین نوکری جهت خوشخدمتی در محضر «مقام معظم» باشد. مسئله این نیست که علی خامنه‌ای در مقام یک آخوند بیسواد و بی‌کس و کار اصولاً کیست که به خود اجازه داده با حمایت اجنبی «رهبر» کشور ایران معرفی شود! همین شیخ کروبی در خلوت انگشت به ماتحت مقام معظم هم می‌کند! پاره کردن و جر دادن «احترامات فائقه» و مفت‌گویی‌های نوکرفتانه صرفاً مصرف رسانه‌ای و تبلیغاتی برای آندسته بدبخت‌هایی دارد که هنوز دل در گرو افعال و کردار اینان دارند. ملت چپاول شده ایران، بر فراز صدها و صدها میلیارد دلار نفت‌خام، گاز طبیعی، مس، نیکل و ... می‌باید سیب‌زمینی‌های «التفاتی» و وارداتی یک لات آسمان‌جل به نام احمدی‌نژاد را سق بزند، و همه روزه آوای خوش‌خدمتی و نوکرفت‌های امثال میرحسین موسوی و کروبی را نیز در مقام فعالیت‌های انتخاباتی در بارگاه «مقام معظم» به گوش جان بشنود! اسم این نمایش مهوع را بعضی‌ها «انتخابات» گذاشته‌اند، و این نوکران خودفروخته و روسپیان بارگاه امپریالیسم بین‌الملل نیز «نامزدهای» همین انتخابات‌اند!

کسی نمی‌گوید که «حکم حکومتی» همان راه نجاتی است که ریاست جمهوری جمکران برای فرار از مسئولیت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در هنگام گرفتاری از خشتک‌اش بیرون خواهد کشید! کسی نمی‌گوید که «حکم حکومتی» اگر در ادبیات اوباش جمکران مختص مقام معظم معرفی می‌شود، این نوع «حکم فراقانونی» که هیچ چارچوب حقوقی هم ندارد، در واقع وسیله‌ای است که خود اینان بتوانند با توسل به آن مسئولیت‌های قانونی را در چارچوب مقام‌های به اصطلاح «انتخابی» خود لوٹ کرده، آراء مردم این مملکت را لگدمال کنند. ولی این «مفت‌گویان» که امروز برای حفظ چند صباح حکومت استیجاری در ملاء عام به نوکری یک مزدور مفلوک همچون علی خامنه‌ای افتخار می‌کنند فراموش کرده‌اند که دیگر دست‌شان کاملاً رو شده.

حال می‌بینیم چرا احمدی‌نژاد، از آنجا که مراسم دست‌بوسی و کثافت‌کاری در حضور رهبر را پیشتر به انجام رسانده، دیگر کاری به اینکارها ندارد. ایشان با آن دست‌بوسی مفتضحانه‌ای که در مقام «منتخب» ملت ایران، و در برابر صدها خبرنگار و عکاس «انجام» دادند، نه تنها حکم حکومتی که تنقیه حکومتی را هم به کار خواهند بست! در تبلیغات رسانه‌ای ایشان از جمله رهروان «مکتب» علی مارگیر شده‌اند، و اینک که در محضر این «فرهیخته» جهان اسلام به کمالات هم دست یافته‌اند، به دستور اربابان خود از هر فرصتی استفاده کرده، با شمشیر چوبین و الاغ نیمه‌جان به جنگ صهیونیسم بین‌الملل و ابرقدرت‌های جهان در ساختار سازمان ملل متحد هم می‌روند! و این تبلیغات احمقانه از طرف تمامی شبکه‌های خبری جهان روزها و روزها به ملت بینوای ایران حقه می‌شود!

ولی از آنجا که لحن خبرگزاری‌های غرب تا به این حد «تغییر» کرده و «منطقی» و قابل قبول شده، می‌باید اذعان داشت، به دلائل کارگزاران استعمار در ایران، برای حقه کردن این تصویر سراسر استحماری کارشان به اشکال برخورد کرده. می‌باید قبول کرد که حتی اگر مسیر این به اصطلاح «انتخابات» بر اساس آنچه از پیش در دفتر زندگی نکبت‌بار این رژیم خودفروخته تنظیم شده طی گردد، بازتاب گسترده تحولات منطقه‌ای، تحولاتی که اینک در پاکستان، ترکیه، سوریه و ... با آن روبرو هستیم، در تمامی سطوح سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این رژیم را به التهاب خواهد کشاند. حکومت اسلامی دیگر از موضع احمقانه و مسخره‌ای که تحت عنوان «حاکمیت مقدس» توسط دلارهای آمریکائی برایش ساخته بودند فرو افتاده. و تجربه تاریخی نشان می‌دهد که حاکمیت‌های «مقدس» و بی‌پایه و اساس، آزمان که «تقدس‌شان» از دست برود هر قدر تلاش در منطقی‌نمایاندن مواضع‌شان داشته باشند، آب در هاون می‌کوبند!

